

هادی نوری / صدیقه مسیب‌نیافخبی

حقوق شهروندی زنان

میرایران

بین دو انقلاب



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: هادی نوری و صدیقه مسیب نیا فخی
 عنوان و نام پدیدآور: حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب / هادی نوری و صدیقه مسیب نیا فخی
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۲۹۰-۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: حقوق مدنی -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق ۱۴
 موضوع: زنان -- وضع حقوقی و قوانین -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق. ۱۴
 شناسه افزوده: مسیب نیا فخی، صدیقه، ۱۳۶۶
 رده بندی شنگره: ۷۱۳۹۶ ح ۷ ن ۹۶ ن ۵۰۰ KMH
 رده بندی دیویی: ۳۴۶/۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۶۱۷۷۸



■ حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب

هادی نوری (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان) و صدیقه مسیب نیا فخی

آماده سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۶، ۵۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.

هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴

طبقه دوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

@ketabeparsa

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه
۲۱	بینش
۲۱	ادبیات موجود
۴۷	نظریه‌های شهروندی
۴۷	نظریه‌های کلاسیک
۴۹	نظریه‌های مدرن
۶۳	نظریه‌های پسامدرن
۶۹	چارچوب نظری
۸۱	روش
۸۷	روش موردی تاریخی
۸۸	روش گردآوری اسنادی
۹۱	روش تحلیل روایت
۹۷	حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب
۱۰۰	حقوق مدنی

۱۰ ■ حقوق شهروندی زنان در ایران

۱۶۵	 حقوق سیاسی
۱۹۰	 حقوق اجتماعی
۲۲۳	 جمع‌بندی
۲۳۱	 منابع

www.ketab.ir

مقدمه

مفهوم شهروندی^۱ به منزلهٔ هومر^۲ موسی و رایج به دلیل ارتباط جدی‌اش با مسائل اجتماعی و سیاسی موجود در همهٔ بنیادهای ارتباطی مورد مباحثهٔ گسترده قرار گرفته است. این مفهوم به منزلهٔ ایده‌های ذاتاً ارتباطی، از آنجا که تعامل، همکاری، وظایف و تعهدات متقابل میان افراد در زندگی اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد، از جذابیتی فوق‌العاده در میان پژوهشگران اجتماعی برخوردار است (نظری، ۱۳۸۸: ۱۲). تی. اچ. مارشال در تعریف خود از شهروندی آن را پایگاه اعطاشده به کسانی می‌داند که عضو کامل یک اجتماع‌اند. تمام کسانی که از این پایگاه برخوردارند، بنابر حقوق و وظایف مرتبط با این پایگاه با هم برابرند. هیچ اصل عامی وجود ندارد که تعیین کند حقوق و وظایف مذکور چه باید باشد. شهروندی زایندهٔ زیستن در دنیای معاصر است و در تلاش است تا با ایجاد تفاهم در زندگی اجتماعی، راه پیشرفت و ارتقای جامعه را هموار سازد. شهروندی طرح سؤالاتی است در ارتباط با ماهیت جامعه، عدالت، مراقبت، مسئولیت، دولت،

آزادی، تعاملات اجتماعی، احترام و به‌ویژه ارزش‌هایی که با حقوق انسانی در زندگی اجتماعی پیوند خورده‌اند (نظافتی پایانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۴).

امروزه رعایت حقوق شهروندان یکی از پایه‌های استحکام هر حکومتی است. هر شهروندی^۱ در مقابل دولت و مجلس قانونگذاری کشورش حقی دارد که باید به‌طور کامل برآورده شود تا آن فرد در ساختار اجتماعی و سیاسی کشور احساس امنیت و آرامش کند (اسکافی، ۱۳۸۶: ۴).
۱- الامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد (ماده ۱-۱۵) حق شهروندی (تابعیت) را به‌عنوان یکی از حقوق اساسی بشر قلمداد کرده که حفاظت از دیگر حقوق منوط به آن است (فالکس، ۱۳۸۱: ۱۸).

مسئله شهروندی و مسئله جنسیت از مسائل مبتلابه نه‌تنها جامعه ایران که همه جوامع است. بحث و برخورد آراء در ارتباط با حقوق و تکالیف زن و مرد در این فرجه‌ها جریان دارد. دولت‌ها کوشیده‌اند که برابری هرچه بیشتر همگانی باشد. اما در طول تاریخ عوامل زیادی باعث از بین رفتن این برابری بوده‌اند که یکی از این عوامل جنسیت است. به‌طوری که مفهوم شهروندی همیشه جنسیتی بوده و زن و مرد در ارتباطی متفاوت با این مفهوم قرار می‌گیرند و همواره زنان وضعیت نامساوی بیشتری دارند (هزارجریبی و امانیان، ۱۳۹۰: ۲). زنان کمتر از مردان به امکانات بهداشتی دسترسی داشته و سطح سواد و تعلیم و تربیت در آن‌ها پایین‌تر از مردان است، در حالی که مسئله تعلیم و تربیت فرزندان خود را از بدو تولد بر عهده دارند. زنان در برابر کار مساوی مزد کمتری می‌گیرند و ساعات بیشتری را در طول روز با مزد کمتر در برابر کار می‌کنند (نوروزی و گل‌پرور، ۱۳۹۰: ۱۶۸). دختران ۸۱ میلیون نفر از جامعه ۱۳۰ میلیون نفری کودکانی هستند که هرگز به مدارس راه نمی‌یابند. عدم سرمایه‌گذاری و نابرابری در مناطق روستایی مشهودتر است. دختران و زنان

بیش از ۶۰٪ از کل ۹۴۸ میلیون نفر بی سواد بزرگسال در سطح جهان اند (امیری، ۱۳۷۴: ۲۳). نداشتن امکانات آموزشی برای دختران که «مدیران خانه» در آینده خواهند بود، به تنهایی می تواند مسبب اثرات زیانباری در اقتصاد خانه و خانواده باشد و تا حدی کل نظام اجتماعی را تحت شعاع قرار می دهد. عدم ایجاد مشاغل تولیدی و نداشتن امکانات مالی همراه با بیسوادی زنان پیامدی جز فقر را به تصویر نمی کشد (همان: ۲۴). بی شک دنیای آینده نمی تواند بر مبنای این نابرابری های اسفبار تداوم پیدا کند.

زنان تا همین اواخر از شهروندی رسمی محروم بودند. در نظریه لیبرالی زنان به عنوان جزئی از حوزه خصوصی و به مثابه دارایی های شوهران خود که نمایندگی زنان را در حوزه عمومی به عهده داشتند، در نظر گرفته می شدند. زنان حق رأی را برای اولین بار در سال ۱۹۰۲ میلادی در استرالیا و سپس در سال ۱۹۱۸ میلادی در بریتانیا، سال ۱۹۲۰ میلادی در ایالات متحده آمریکا و ۱۹۴۴ میلادی در فرانسه به دست آوردند. با آن حال حتی پس از به دست آوردن حق رأی نیز زنان از لحاظ حقوقی، اشخاص مستقل محسوب نمی شدند (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۲۵۱). زنان اخیراً در ایالات متحده آمریکا به میزان بیشتری نسبت به مردان در انتخابات حضور یافته اند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴، در حالی که زنان رأی دهنده تقریباً ۸/۸ میلیون بیشتر از مردان رأی دهنده بودند ولی تنها ۶۰٪ آن ها در مقایسه با ۵۶٪ مردان در انتخابات شرکت داده شدند (C. McCain, 2009: 202).

واژه شهروندی در ادبیات ایران واژه ای تازه و نو است. به طوری که حتی در فرهنگ های عمومی مثل فرهنگ معین و عمید مطرح نشده است. ظاهراً اولین فرهنگ فارسی به فارسی که کلمه «شهروندی» را در خود جای داده است «فرهنگ فارسی امروز» است. در این فرهنگ، کلمه «شهروند» چنین تعریف شده است: «کسی که اهل یک شهر یا کشور بوده و از حقوق متعلق به آن برخوردار باشد» در ایران تا قبل از مشروطیت به جای این واژه از کلمه رعیت

و رعایا استفاده می‌شد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۰۶). قبل از انقلاب مشروطه، حقوق شهروندی مدون و منقحی در ایران وجود نداشت. با وقوع انقلاب مشروطه، اولین قانون اساسی مدون تنظیم و سپس در متمم آن باب‌های بیشتری از جمله در حوزه حقوق و امتیازات شهروندی ملاحظه و تصویب شد (احمدی طباطبائی، ۱۳۸۸: ۴). هرچند انقلاب مشروطه در ایجاد و استقرار یک نظام سیاسی مردم‌سالار تا حدودی ناموفق بود، ولی در این دوران بود که زنان ایران در مناطق مختلفی چون آذربایجان، گیلان، قزوین، اصفهان، تهران و غیره با تشکیل انجمن‌های سری و ناسری همدوش مردان به مبارزه با استبداد قاجاریه پرداختند (سوی ۱، سم، ۱۳۸۸: ۶۵).

انجمن مشروطه سرآغاز جنبش زن ایرانی برای دستیابی به حقوق خویش است. تا آن هنگام زنان تجددخواه که ناچیز و کم‌شمار بودند، در محافل و مجالس خود به تنگنا و بررسی درباره شرایط زندگی و موقعیت فردی و اجتماعی زن ایرانی در سبب زن‌داری می‌پرداختند و به اقدامات لازم برای دگرگون کردن این وضع می‌پرداختند، اما انقلاب مشروطه و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی برخاسته از آن سبب شد تا این گروه از زنان بتوانند از یک‌سو، خواست‌ها و هدف‌های خود را از مناسبات در بسته به پهنه جامعه بکشانند و برای دستیابی به آن بکوشند و از سوی دیگر در پیوند با بخش عمومی تلاش کنند تا سرچشمه ناب‌سامانی‌های جامعه ایران و راه برون‌رفت از آن را بیابند (سعیدی، ۱۳۸۵: ۳۱۶).

به‌رغم شکل‌گیری روند آگاهی نسبی در زنان، به دلیل عدم بودن شرایط زمینه لازم، زنان امکان طرح خواسته‌ها و مطالبات خویش را تا دهه ۱۳۲۰ هجری شمسی نیافتند. تنها هنگامی که در پی پایان حکومت پهلوی اول، فضای باز آزادی و دموکراسی نسبی برای جامعه ایرانی فراهم آمد، زنان نیز امکان طرح خواسته‌هایشان را پیدا کردند و توانستند خود را در قالب تشکلهای ویژه زنان سازماندهی کنند (لرستانی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). دولت پهلوی در پاسخ به فشارهای

توسعه ملی، برنامه‌ها و سیاست‌هایی را در دستور کار قرار داد که پتانسیل و ظرفیت آزادی‌بخش برای زنان داشتند و واکنش نسبت به فشارهای توسعه‌ای و سیاسی در مجموعه‌ای از قوانین انعکاس یافت که به قصد تسهیل مشارکت زنان در اجتماع تدوین شده بود (پایدار، ۱۳۸۰: ۱۰۴). زنان در سال ۱۳۴۱ شمسی حق رأی کسب کردند. در ۲۶ شهریور ۱۳۴۲، برای اولین بار شش زن به نمایندگی مجلس شورای ملی و دو زن به نمایندگی مجلس سنا انتخاب شدند، بانویی نیز به معاونت ریبر و همچنین بانویی دیگر به معاونت استانداری منصوب شد. گرچه در این دوره، شرایط احراز نمایندگی مشکل و نحوه انجام انتخابات دموکراتیک نبود و اکثر نمایندگان باروش‌های غیردموکراتیک به مجلس راه می‌یافتند و زنان نیز از این قاعده مستثنی نبودند، اصل حضور زنان در دو مجلس ایران و در مقام‌های بالای اجرایی کشور و استان‌ها می‌توانست به مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و همچنین تغییر تدریجی نگرش زنان به توانایی‌های خودشان بینجامد (زاهد و خواهرانه‌ی، ۱۳۸۲: ۱۱۸). قوانین خانواده مربوط به دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی در چه اهداف پنهانی همچون کنترل جمعیت را دنبال می‌کرد، ولی با اهداف زنان سمخ می‌داشت، چون این برنامه‌ها، فارغ از اهداف پشت پرده‌شان، بدون تردید نتایج مثبت برای زنانی که به قانون دسترسی داشتند در پی داشت. این برنامه‌ها، دوران زندگی بیشتر ازدواج زنان را طولانی‌تر می‌کرد و بنابراین امکان آموزش و اشتغال آنان را افزایش می‌داد و به زنان فرصت بیشتری برای تأمل در نوع ازدواج مورد علاقه‌شان و تدبیر آن می‌داد و قدرت و اختیار بیشتری در کنترل بر جسم‌شان اعطا می‌کرد (پایدار همان: ۱۰۲). قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۴۶ و اصلاحیه آن در سال ۱۳۵۴ با تغییر قوانین مربوط به طلاق و حضانت کودکان، تصویر جدیدی از زن را به عنوان فرد درآمدزا ارائه داد. در این قوانین همچنین برابری اجتماعی رو به رشدی از زنان و مردان در دادگاه‌های حمایت از خانواده تبلور یافت و نقش شوهر را به عنوان محور همه مسائل مورد چالش قرار داد (همان: ۱۰۴).

با توجه به آنکه جامعه ایران جامعه‌ای در حال توسعه است و وسعت روند توسعه، نیازمند بسیج تمام نیروها و امکانات اجتماعی است، غفلت از نیروی عظیم و قابل‌چون زنان غیرممکن می‌گردد. زنان نه تنها بازتولیدکنندگان زیست‌شناختی یک گروه قومی هستند، بلکه حاملان فرهنگی نیز می‌باشند که نقش اساسی در انتقال نهادهای فرهنگی و زبانی به جوانان را به عهده دارند و مظهر نمادین تمایز و وحدت ملی در نظر گرفته می‌شوند. بنابراین اگر جامعه شهروندی مفید و مؤثر زنان نیاز دارد، پس باید مطمئن شود زنان از طریق فرصت‌هایی برای اکتساب مهارت‌ها، توانایی‌ها و اطلاعات ضروری تربیت شوند. از این رو، در جامعه‌ای که تحقق تکامل آن به حضور کامل تمام جمعیت آن وابسته است، مسائل زنان به عنوان موضوعی اصلی مطرح می‌شود. بررسی حقوق شهرت زنان ایران معاصر از این جهت حائز اهمیت می‌باشد.

کتاب حاضر به بررسی این مسئله می‌پردازد که وضعیت حقوق شهروندی زنان در ایران بین انقلاب و سرطانه و انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟ و می‌خواهد ببیند که حقوق شهروندی زنان ایران در این دوره زمانی از چه الگویی تبعیت می‌کند. در زمینه الگومندسازی حقوق شهروندی زنان نظریه تی. ایچ. مارشال^۱ برای ما جنبه محوری می‌یابد. مارشال آغازگر رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی شهروندی است. او با بررسی و تحلیل تاریخی اجتماعی شکل‌گیری پدیده شهروندی در غرب، طی قرون ۱۷ تا ۲۰ میلادی به طرح این مسئله گامنه شهروندی پرداخته است. از نظر مارشال حقوق شهروندی به سه نوع حقوق مدنی^۲، حقوق سیاسی^۳ و حقوق اجتماعی^۴ قابل تقسیم است که در یک توالی تاریخی توسعه یافته‌اند. حقوق مدنی در قرن ۱۸ به واسطه رشد نهاد دادگاه و نظام قضایی ظهور کرد. حقوق سیاسی در قرن ۱۹ با رشد شوراهای پارلمان تحقق یافت. حقوق اجتماعی هم با ایجاد نظام‌های آموزشی و تأمین اجتماعی در قرن ۲۰ به منصه

1. T. H. Marshall

2. Civil Rights

3. Political Rights

4. Social Rights

ظهور رسید. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب از همان الگوی تاریخی حقوق شهروندی مورد نظر مارشال تبعیت می‌کند؟ در یکی از مراحل متوقف گشته؟ و یا اینکه فرآیندی مغایر با الگوی مذکور را دنبال نموده است؟

با توجه به محتوای پرسش مطرح شده و با در نظر گرفتن این نکته که پژوهش حاضر در پی توصیف حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب جهت پیوند بین به الگوهای این حقوق می‌باشد، پرسش ماهیتی چستی گونه دارد و به دنبال کشف تفاوت و شباهت و الگوهای موضوع مورد بررسی است. در مورد همبستگی یافتن پاسخ‌های خوب برای پرسش‌های «چستی» این نکته قابل ذکر است که پیش از ورود ختن به پرسش‌های «چربی»، ابتدا توصیف خوبی از جریان امور لازم است. علاوه بر این از دانشمندان اجتماعی استدلال کرده‌اند که توصیف خوب تنها چیزی است که برای فهم کافی بسیاری از موضوعات لازم است. توصیف خوب بخش حیاتی پژوهش است (بلیکی، ۱۳۹۰: ۸۸).

بررسی وضعیت زنان در ایران حتی به گونه‌ای عام و اجمالی، کاری بس دشوار است. جامعه ایران، جامعه‌ای است که سال‌ها پیش عمر طولانی خود، فراز و نشیب‌های بسیار پیموده و رنگ‌ها پذیرفته است. بر این شناخت چنین جامعه‌ای، باید ده‌ها و صدها پژوهنده کوشا، روشن بین و خجسته، با اتکا به روش علمی و با پس‌کاوی در منابع و مدارک، سالیان دراز کار کوشش کنند. آنچه در اینجا می‌آید در واقع مدخلی بر این پژوهش است. اثر این مدخل بر این هدف توجه دارد و به دنبال ارائه توصیفی دقیق از وضعیت حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب می‌باشد. در این زمینه، شناسایی دقیق شاخص‌های حقوق شهروندی زنان در سه الگوی حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی هدف اصلی اثر حاضر می‌باشد تا معلوم گردد کدام یک از الگوهای سه‌گانه مطرح شده گویای وضعیت حقوق شهروندی زنان در ایران بین دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی می‌باشد؟